

اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

(مقاله هفتم، اشعار نویافته از سید اشرف الدین حسینی گیلانی
«نسیم شمال»)

رقیه فراهانی

| ۳۹۷ - ۴۰۹ |

۳۹۷

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دوره انقلاب مشروطیت و سال‌های پرتلاطم پس از آن، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه و ادبیات ایران به شمار می‌رود. در این بستر تاریخی، مطبوعات و روزنامه‌ها به اصلی‌ترین رسانه‌ی روشنگری تبدیل شدند و نقشی بی‌بدیل در بسیج افکار عمومی و نقد ساختارهای سنتی ایفا کردند. در قلب این حرکت فرهنگی و سیاسی، نام سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی (گیلانی)، مشهور به نسیم شمال، به عنوان شاعری مردمی و روزنامه‌نگاری تأثیرگذار، می‌درخشد. سید اشرف‌الدین، با انتشار نشریه‌ی فکاهی و سیاسی نسیم شمال توانست با زبانی ساده، طنزآمیز و بعضاً تند، مسائل پیچیده‌ی سیاسی و اجتماعی روز را در قالب شعر بیان کند. او با استفاده از قالب‌های کلاسیک شعر فارسی (مانند مثنوی و مسقط)، به مضامین جدید پرداخت و شعر را به ابزاری قدرتمند برای بیداری مردم تبدیل کرد. آثار او منعکس‌کننده‌ی التهاب جامعه، فراز و نشیب‌های مشروطه‌خواهی و حملات بی‌پروای او به استبداد و خرافات است. با وجود جایگاه مسلّم سید اشرف‌الدین در ادبیات دوره‌ی مشروطیت و در نشریات، میراث مکتوب او با مسئله‌ی پراکندگی و نیز بی‌دقتی در گردآوری‌ها روبه‌رو بوده است. اشعار او که عمدتاً به صورت روزانه یا هفتگی در نشریات مختلف منتشر می‌شد، به سبب عوامل گوناگون - که در مقاله‌ی یکم بدان‌ها پرداخته شده است - هیچ‌گاه به‌طور کامل و جامع جمع‌آوری نشد. دیوان‌ها و مجموعه‌های منتشرشده تاکنون، غالباً متکی بر نسخه‌های شناخته‌شده و در دسترس بوده‌اند و بخشی از آثار او که در لابه‌لای نشریات کمتر دیده شده‌اند، دوره، روزنامه‌های موقت یا نشریات محلی منتشر شده، از دید گردآورندگان و مصححان دور مانده است.

پژوهش پیش رو با هدف بازیابی و معرفی مستند اشعار نویافته‌ی سید اشرف‌الدین گیلانی از بستر نشریات دوره‌ی قاجار انجام پذیرفته است. محور اصلی این مقاله، جستجوی دقیق در مجموعه‌های کمتر استفاده‌شده از روزنامه‌ها و مجلات آن دوره است تا به اشعاری دست یابد که پیش از این در دیوان‌های چاپی نسیم شمال غایب بوده‌اند؛ بنابراین، هدف اصلی این تحقیق، ارائه‌ی گزارشی مستند است و نویسنده بر آن است که متون خام و دست‌اول این اشعار، همان‌گونه که در نشریات دوره‌ی قاجار به چاپ رسیده‌اند، با ذکر دقیق مأخذ (نام نشریه، شماره و تاریخ و صفحه)، به جامعه‌ی پژوهشی عرضه شود.

سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی

سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی، ملقب به «نسیم شمال»، یکی از شخصیت‌های اثرگذار ادبی و مطبوعاتی دوره‌ی مشروطیت ایران است. او نه تنها شاعری زبردست، بلکه روزنامه‌نگاری متعهد

و مبارز بود که با سلاح طنز، هزل و مطایبه سیاسی - اجتماعی خود، نقشی مهم در گسترش آگاهی بخشی عمومی برای همراهی با جنبش مشروطه خواهی ایفا کرد. سید اشرف الدین در سال ۱۲۸۸ ق (حدود ۱۲۵۰ ش) در قزوین زاده شد. تحصیلات مقدماتی وی در قزوین و رشت آغاز شد و در همان سال های جوانی، برای تکمیل دانش دینی و ادبی خود به عتبات عالیات رفت. اقامت در نجف و سامرا و شاگردی نزد علمای بزرگ، پایه های فکری و مذهبی او را محکم کرد. پس از بازگشت به ایران، مدتی در رشت و سپس در قزوین به تدریس و فعالیت های دینی مشغول شد، اما روحیه عدالت خواهی و حساسیت او به ظلم و استبداد، وی را وارد عرصه سیاست و مطبوعات کرد.

نقطه عطف زندگی سید اشرف الدین، تأسیس روزنامه فکاهی - سیاسی نسیم شمال بود. نخستین شماره این نشریه در ۱۸ شهریور ۱۲۸۶ ش همزمان با اوج گیری جنبش مشروطیت، در رشت منتشر شد. نسیم شمال به سرعت به یکی از نشریات محبوب و اثرگذار زمان خود تبدیل شد. زبان ساده، صمیمی، طنزآلود و در عین حال کوبنده سید اشرف الدین، او را به شاعر مردمی تبدیل کرد. وی با به کارگیری زبان محاوره و مضامین آشنا برای عامه مردم، از بی عدالتی ها، فساد حکومت، نفاق روحانیون وابسته و عقب ماندگی جامعه انتقاد می کرد و به دفاع از آزادی، قانون و میهن می پرداخت. این نشریه بارها توقیف شد و مدیر آن، مجبور به مهاجرت و تغییر محل انتشار روزنامه شد. هجرت او به تهران پس از استبداد صغیر، فصلی جدید از فعالیت های وی را رقم زد و روزنامه نسیم شمال در پایتخت به حیات خود ادامه داد. سید اشرف الدین در عین شهرت، زندگی ای زاهدانه و غالباً فقیرانه داشت. او تمام زندگی خود را وقف مشروطه خواهی و آرمان های آن کرد و سرانجام در سال ۱۳۱۳ ش در تهران درگذشت (نک: مرسلوند، ۱۳۶۹: ۱۸۴/۱-۱۸۶؛ زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۲۲؛ نظمی تبریزی، ۱۳۶۳: ۲۳؛ صبور، ۱۳۸۷: ۴۷-۵۰).

از دیوان نسیم شمال چاپ های گوناگون در دست است. چاپ های قدیمی این کتاب، تفاوت درخور ذکری با یکدیگر ندارند؛ با این حال چند نمونه از آن ها معرفی می شود:

کتاب باغ بهشت، اثر طبع مرحوم اشرف الدین الحسینی، مدیر روزنامه نسیم شمال که در تهران و توسط انتشارات رجبی چاپ شده است؛ کلیات کتاب باغ بهشت، از مرحوم اشرف الدین الحسینی، مدیر روزنامه نسیم شمال که در تهران و به همت مطبوعاتی حسینی به چاپ رسیده است. این اثر با عنوان کتاب باغ بهشت در کتابفروشی صفی قم نیز چاپ و انتشار یافته است. این سه نسخه فاقد تاریخ چاپند و تفاوت مشهودی با یکدیگر ندارند. از دیگر چاپ ها می توان به

منتخبات نسیم شمال، باغ بهشت، اشاره کرد که در قطع جیبی و به همت کتابفروشی رجبی به چاپ رسیده است. همچنین می توان از دیوان کامل نسیم شمال با تصحیح فریدون سامانی پور نام برد که چاپی مغلوپ است و در سال ۱۳۶۸ توسط انتشارات سعدی در تهران منتشر شده است. جز این ها، دو چاپ نسبتاً خوب از نسیم شمال در دست است: کلیات جاودانه نسیم شمال، سید اشرف الدین (گیلانی) که در سال ۱۳۷۱ به کوشش حسین نمینی در تهران و توسط انتشارات اساطیر منتشر شده و کلیات سید اشرف الدین گیلانی «نسیم شمال» که با مقدمه و اهتمام احمد اداره چی گیلانی در سال ۱۳۷۵ در تهران و در مؤسسه انتشارات نگاه چاپ شده است. دیگر اثر درخور ذکر، برگزیده و شرح اشعار اشرف الدین حسینی گیلانی، نسیم شمال، است که به کوشش حجت الله اصیل در نشر فرزانه روز و در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است.

باری؛ از نسیم شمال هشت شعر تازه یاب به دست آمده که هیچ یک از آن ها در چاپ های موجود از دیوان اشعار این شاعر نیامده اند. نخستین شعر باز یافته قطعه ای مندرج در نشریه ارمنان (مرداد و شهریور ۱۳۰۰ ش، ۲، ۵ و ۶، ص ۱۸۵) با امضای «مدیر جریده نسیم شمال» است که سید اشرف الدین آن را در ستایش و خطاب به «ادوارد براون»، مستشرق شهیر انگلیسی و حامی بزرگ آرمان های مشروطیت ایران، سروده است. شاعر در این ابیات، ضمن تجلیل از نقش براون در بیداری افکار جهانی درباره آرمان های مردم ایران، خطاب به براون می گوید در پیشگاه دانش تو که در حکم سلیمان است، نوشته های قلم به دستان دیگر مانند بال ملخ است. نسیم شمال معتقد است همه ایرانیان قدر براون را می دانند و سپاس گزار تلاش های وی اند. این شعر سندی ارزشمند از پیوند میان کنش گران سیاسی داخل ایران و حامیان بین المللی مشروطیت است:

ای براون، ای که تویی نخبه دوران به قلم	زنده گردید به تو ساحت عرفان به قلم
کمترازان ملخ تحفه نالایق ما	در معارف تویی امروز سلیمان قلم
اهل ایران همگی قدر تو را می دانند	چون که امروز تویی حامی ایران به قلم
محض یادآوری ارسال شد این قطعه شعر	تا ز الطاف کنی یاد ز طهران به قلم

شعر دوم از نشریه بدر (س ۱، ش ۱۲، ۹ ربیع الاول ۱۳۴۰ ق، ص ۴) با امضای «سید اشرف الدین» به دست آمده است. نسیم شمال در این شعر، با لحنی غم بار از همنشینی خود با فقرا در دارالمجانین و فضای کلی آنجا سخن می گوید؛ سپس از جهانگیر خان یاد می کند؛ دوستی که دل خسته اش را تسکین می دهد و همدم همه بیماران است. اشرف الدین در این شعر، به طور

کلی وضعیت دارالمجانین را شرح می دهد؛ از فراهم بودن انواع غذاها تا تلاش پرستاران و مأموران برای حفظ آرامش در آن فضا:

چو گشتم ساکن دارالمجانین،
به پیش سبزه و حوض و [بساتین]
معین شد غذاها و وقت ...
ازو می یافت قلب خسته [تسکین]
همی می کرد او فی الفور [تأمین]
ولی با صد هزاران مجد و ...
بر اخلاق نکولایق به [تحسین]
خصوصاً شاعران رشت و [قزوین]
به حال خوش به وی می کرد [تلقین]
ز گیلانی و طهرانی به [آمین]
فسنجانی و مرغغان خوش ...
که مرغش کرده بود از ...
درین عالم به صد اعزاز ...
ازو هر نـو کـری دارای ...
که مرضا را همی می داد ...
به اصلاح اموراتش ...
تقلاً می زدی با روح ...
همه مشغول خدمت بهر ...
در آن محضر همی گردید [تعیین]
تو گفستی عاشق است آن طفل ...
ز خدمت های این احباب [دیرین]
که هست از دوستان «اشرف الدین»^۱

من غم دیده با جمعی مساکین
برای من بشد تختی مهیا
مهیاشد دواهای ملون
جهانگیر از وفا غمخوار من بود
مریض خسته چیزی را که می خواست
بدی از خلق بر مرضا شفاعت
مریضان جملگی خوشوقت از وی
برای او هزاران مدح گفتند
مریضی را که از رأفت دوا داد
مریضان از برای او دعاگو
برای من مهیا کرد از لطف
فسنجانی به جان می داد قوت
امید است اینکه او باقی بماند
شده سردار از وی شاد و خرم
نگو هین از غلامان رضا بود
ولیکن نوجوانی بود مأمور
شب و روز از برای خیل مرضا
در آنجا شش نفر بد از آزانها
حسین نامی برای خدمت خلق
به شیرینی چنان خدمت نمودی
خدا را شکر؛ گردیدم سلامت
هزار احسن ز مخلص بر جهانگیر

۴۰۲

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی / بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. خواندن واژه های داخل قلاب و نقطه چین ها به سبب قرار گرفتن در عطف، امکان پذیر نیست.

سومین شعر نیز در همین نشریه (س ۱، ش ۱۳، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۴۰ ق، ص ۳) با امضای «اشرف الدین الحسینی، مدیر نسیم شمال» درج شده است. این شعر نیز گویا از دل دارالمجانین سروده شده؛ شاعر از «حکیم اعظم» سخن می گوید، طبیبی که کارهایش را همچون معجزه می نماید و همه بیماران، خرسند از سایه لطف اویند. اشرف الدین برای این حکیم آرزوی شادمانی و بی غمی می کند:

گردید وجود ما منظم	از مکرمات حکیم اعظم
از طب شده ثانی فلاطون	با طب همه علوم منضم
می کرد به خلق معجز اظهار	در محکمه همچو پور مریم
راحت ز علاج او مجانین	ذکر همه با دعاش مدغم
مجنون و مریض و زار و تب دار	فارغ شده از لقاش از غم
چیزی که مریض خسته می خواست	می کرد به علم [و] فن فراهم
سردار خجسته بخت منصور	از وی همه وقت شاد [و] خرم
یارب، همه وقت باد خرم	از غصه و غم کند همی رم

شعر بعد در همان تاریخ و شماره صفحه مربوط به شعر پیشین و در ادامه همان شعر آمده است. در این شعر نیز مدح آفرین اشرف الدین همان «حکیم اعظم» است؛ کسی که نور دو چشم مردم گیلان به شمار می رود و در طب چنان مهارتی دارد که پیش از اینکه بیمار درباره دردش سخنی بگوید، او با استناد به قانون و شفای ابن سینا صد نوع درمان برای بیمار فراهم می کند:

[ما] ننند حکیم اعظم امروز	هرگز نبود مسلم امروز
از چهره روشن شفا بخش	گردید چو پور مریم امروز
[آن] نور دو چشم اهل گیلان	گردید انیس و همدم امروز
[چیزی] که دل مریض خواهد	از علم کند فراهم امروز
[شد] منحصر این طبیب از علم	اعظم شد و گشت اعلم امروز
[قانون] و شفای ابن سینا	فی الفور کند فراهم امروز
[از] علم نهد به قلب مجروح	صد گونه دوا و مرهم امروز

شعر پنجم از نسیم شمال، در شماره نهم (مسلسل پنجاه و پنجم) از سال سوم روزنامه تهذیب به دست آمده که در تاریخ ۲۸ ربیع الاول ۱۳۴۰ ق چاپ شده است. در صفحه چهارم این نشریه آمده است: «روز جمعه با اینکه بارندگی کامل شده بود و راه هم دور بود، نظر به وعده‌ای که با رفقا کرده بودم، برای دیدن از آقای اشرف‌الدین، مدیر نسیم شمال، به دارالمجانین رفتیم. پس از ملاقات اظهار داشتند که از رشت تشریف می‌آورید؟ معلوم شد که هنوز فی‌الجمله از مرض ایشان باقی است. خلاصه برای استفاده عموم که از افکار یک نفر مجنون وطن مطلع شوند، خواهش شعر کردیم و ایشان هم به فوریت وصف‌الحال ساختند و آقای جهانگیر خان، رئیس دارالمجانین، به طوری که ذیلاً نوشته می‌شود، تصدیق کرده‌اند که اشعار ذیل را آقای اشرف‌الدین انشاد نموده‌اند: "این بنده، جهانگیر خان، رئیس دارالمجانین، تصدیق می‌نمایم که این اشعار را آقای سید اشرف‌الدین، مدیر نسیم شمال، در حضور آقایان شرف‌الملک و کسرایی و خسروی، برای درج در جریده تهذیب انشاد نمودند:"

روز آدینه چو در دار جنون بنشستم	سنگ برداشتم و جام خرد بشکستم
سه حریفی ز حریفان قدیمی ناگه	آمدند از در و دادند قدح بردستم
شرف‌الملک، دگر خسروی و کسرایی	هر سه کردند ز اطوار خوش خود مستم
ساعتی خوش بنشستند و سخن‌ها گفتند	من مسکین به کلام خوششان پابستم
چایی از لطف جهانگیر در آنجا شد صرف	من از آن ساقی و آن چایی شیرین مستم
از سخن‌های خوش آن صنم بامنصب	من در آن باغ ز افراط جنون پابستم
آن فسنگان که مرا بود همیشه به نظر	شکر الله که به معشوقه خود پیوستم
«اشرف‌الدین» بود از جمله عشاق وطن	که ز شعرش ز غم و غصه عالم رستم

دیگر شعر سید اشرف‌الدین، با امضای «سید نجف‌بنا، نسیم شمال» را دارد که در جارچی ملت، (س ۱، ش ۳۸، سوال ۱۳۲۹ ق، ص ۳) به چاپ رسیده است. این مخمس که در بجنوبه چالش‌های اجرایی نظام جدید سروده شده، به نقد صریح کج‌روی‌های صنفی و اجتماعی در پوشش مفاهیم نوظهور می‌پردازد. شاعر با ظرافتی خاص، تضاد میان آرمان‌های مشروطیت و رفتارهای روزمره اقشار مختلف را به تصویر می‌کشد که نشان‌دهنده واکنش اولیه جامعه به مفهوم تغییرات بنیادی است. این شعر در مدح مشروطیت به طور مطلق سروده شده، اما گروهی از مردم در ایران، مشروطیت را سرچشمه اسارت می‌شمردند و بر این باورند که قحطی و بلا، لامذهبی و بی‌غیرتی، رقص مختلط و مستی عرفا، ترازوی کم‌فروش نانوا و بزاز، تقلب دلال و دلاک و قصاب - همه و همه - بر گردن مشروطه است. شاعر در پایان، رو به درگاه باری تعالی می‌گوید:

خداوندا، تو از حال زار این ملت آگاهی و می دانی که در طول این سال ها، آزادگان چه آزمونی از سر گذراندند تا دین و آسایش مردم از بین نرود، اما اگر آیات قرآن تو نیز مشروطیت را تأیید نکنند، باز به قول مستبدان: «تقصیر مشروطه است!»:

قلم در دست بگیرم کنم تحریر مشروطه فرنگستان شده پرنعمت از تأثیر مشروطه
قلم ها عاجز است از وصف و از تقریر مشروطه به جز ایران که افتاده ست در زنجیر مشروطه؟
شود هر درد بی درمان بود تقصیر مشروطه

اگر قحط و غلاد در مملکت آتش بی فروزد اگر دیوانه قانون اساسی را بیاموزد،
اگر خیاط ناشی جامه ای را بدیرش دوزد به جای شمع کافوری اگر نفت سیاسوزد،
به قول مستبدین هست از تقصیر مشروطه

اگر لامذهبان هر لحظه در تخریب دین کوشند اگر دین را به دنیا ناکسان با پول بفروشند،
اگر زن های بی صاحب لباس مردها پوشند اگر مردان بی غیرت شراب ناکسان نوشند،
به قول مستبدین هست از تقصیر مشروطه

اگر در بزم زندان شوخ شنگی بی حجاب آید اگر در سبزه میدان لاله رنگی بی نقاب آید،
اگر در مجلسی رقاص با جام شراب آید میان مدرسه گر عارفی مست و خراب آید،
به قول مستبدین هست از تقصیر مشروطه

اگر ناناو به میزان ترازو کم دهد نان را اگر بقال در روغن بریزد پیه حیوان را،
اگر قصاب دزد دنبه های چاق لرزان را اگر دلاک با ماشین بریزد ریش زندان را،
به قول مستبدین هست از تقصیر مشروطه

زنی با شوهرش یک شب اگر مخفی کند دعوا خری با کوزه اش روزی اگر جفتک زند بی جا،
مسلمان خود فقیری را اگر کافر کند اغوا فلان شیخ مقدس را اگر طفلی کند رسوا،
به قول مستبدین هست از تقصیر مشروطه

برای دانه گر مرغی شود مانع خروسی را اگر داماد بی رحمی زند هر شب عروسی را،
میان نان اگر ریزد دغل کاری سبوسی را اگر مهمان کند مستی نصارا و مجوسی را،
به قول مستبدین هست از تقصیر مشروطه

چهل مشعل شد از مشروطه روشن در فرنگستان چهل پاتخت از مشروطه شد پر نعمت الوان
چهل معموره از مشروطه گلشن شد مگر ایران اگر در انزلی شمس العماره می شود ویران،
به قول مستبدین هست از تقصیر مشروطه

خداوندا، تو آگاهی ز حال زار این ملت به علم غیب می دانی همه اطوار این ملت
درین شش سال دادند امتحان احرار این ملت اگر یک رخنه از سستی فتد در کار این ملت،
به قول مستبدین هست از تقصیر مشروطه
مگر آیات قرآنی کند تفسیر مشروطه

شعر باز یافته بعدی این شاعر با امضای «اشرف الحسینی، نسیم شمال» در نشریه حکمت (س ۱۹، ش ۹۶۲، ۱۵ شعبان ۱۳۲۸ ق، ص ۱۰-۱۱) مندرج است. پیش از متن این شعر آمده است: «از ... جریده اصلاح، منطبع بومبای منقول شد». این شعر مستقیماً خطاب به ارکان قدرت، یعنی «وکلا و وزرا»، سروده شده و صبغه‌ای سیاسی و مطالبه‌گرانه دارد و بازتاب دهنده سرخوردگی‌های پس از پیروزی مشروطیت و پرسش از سرنوشت مجاهدت‌ها و ایثارهای مردم است. شاعر با لحن خطابی و حماسی از وکلای ملت و وزرای کشور می‌خواهد «به داد ایران برسند»، که هر سپیده داغ‌تر از شام پیش است و اگر قیام نکنند، فردا سخت‌تر خواهد بود. او خطاب به بیگانگان فریاد می‌زند: «هر جا چشمه‌ای زلال و نمایشگاهی پررونق یافتیم، بیرق روس برافراشته است و حریف از همه امکانات ما بهره می‌برد». این شعر پانزده بند دارد و هر بند، فریادی است در غم ایران و اعتراض به استبداد. شاعر در پایان، به مردم بشارت می‌دهد: «امام عصر و روح اسلام یار و پناه شما مردم است. به پا خیزید و از حق خود دفاع کنید»:

این وطن در خطر است ای وکلا، ای وزرا اول شور و شر است ای وکلا، ای وزرا
زهر در جام زراست ای وکلا، ای وزرا کار شکل دگر است ای وکلا، ای وزرا
روز یوم‌البتراست ای وکلا، ای وزرا

این وطن مسکن جمشید و قباد و توس است خانه رستم و اسکندر و کیکاووس است
معدن غیرت و فخر و شرف و ناموس است حالیا مسکن قزاق و سپاه روس است
مملکت محتضر است ای وکلا، ای وزرا

قدری از خواب گران دیده خود باز کنید قدری از داغ وطن زمزمه آغاز کنید
لحظه‌ای از غم تبریز سخن باز کنید همچو مرغی شده تا قزوین پرواز کنید
روسیان را مقرر است ای وکلا، ای وزرا

مملکت گشته گرفتار محن و وطن آمد از چار طرف سیل فتن و وطن
می‌درد مادر ما جامه به تن و وطن باید امروز به برکرد کفن و وطن
پارلمان منتظر است ای وکلا، ای وزرا

هر کجا چشمه آب و نمایشگاهی ست روس بیرق زده از خصم [و] در او خرگاهی ست
اجنبی آمده قزوین که چو جولانگاهی ست کارها در کف هر بوالهوس و خودخواهی ست
رخت ذلت به بر است ای وکلا، ای وزرا
این چه وضعی ست که پیش آمده از بهر وطن؟ زهر جاری شده از پارتی نهر وطن
اجنبی خیمه طغیان زده در شهر وطن چه شد آیین محمد؟ چه شد آن قهر وطن؟
خون جمعی هدر است ای وکلا، ای وزرا
زحمت خلق همی رفت هدر و اسفا گشت این دفعه از آن دفعه بتر و اسفا
رفته در خواب گران اهل هنر و اسفا هیچ از روس ندارند خبر و اسفا
کار وحشت اثر است ای وکلا، ای وزرا
دین اسلام به کلی شده پامال افسوس بلبلان چمن علم شده لال افسوس
پر شده مملکت از مرشد و رمال افسوس مهدی ای نیست؛ فراوان شده دجال افسوس
عالمی پرشرر است ای وکلا، ای وزرا
خاک ایران نه مگر جنت این دنیا بود؟ وسعت خانه ماتا حد افریقا بود
هند و کشمیر و خلیج عجمی دارا بود کی چنین در همه جا مفتضح و رسوا بود؟
حال از بد بتر است ای وکلا، ای وزرا
چه کنم؟ این همه از خاک وطن کاسته شد علم و دین کاسته شد؛ ذلت آراسته شد
جهل پیراسته شد راسته در راسته شد چه کنم؟ غیرت ازین کشور برخاسته شد
خاک ذلت به سر است ای وکلا، ای وزرا
در به قزوین سپه روس به نوشانوش است در خراسان زغمش شاه رضا مدهوش است
طوطی ناطق تبریز چرا خاموش است؟ خون معصوم شهیدان وطن در جوش است
شعله در خشک و تر است ای وکلا، ای وزرا
بیرق روس شد افراشته در خاک وطن شد لگدکوب ستم سینه صد چاک وطن
می کند ناله زدل مادر غمناک وطن کو جوانان هنرپیشه چالاک وطن؟
روز عرض هنر است ای وکلا، ای وزرا
چه شد آن جنبش دشمن شکن ایرانی؟ شورش مذهبی و ملت‌ی و ایرانی
جنبش رشتی و تبریزی و اسپاهانی گیسوی مادر ما در کف هر مولتانی
به کجا شد پسرانش ای وکلا، ای وزرا

آخر ای هم وطنان، شورش احرار چه شد؟ شور سردار چه شد؟ شورش سالار چه شد؟
بختیاری به کجارت و سپهدار چه شد؟ حاصل این همه کشتار چه شد؟ آخ چه شد؟
روز اخذ ثمر است ای وکلا، ای وزرا
ملت، ای ملت مظلوم، خدا یار شماست حجت عصر به هر مهلاکه غمخوار شماست
روح اسلام درین ورطه نگهدار شماست شعر «اشرف» سبب رونق بازار شماست
قاصد خوش خبر است ای وکلا، ای وزرا

سرانجام، قطعه ای کوتاه و تأمل برانگیز از سید اشرف الدین با امضای «نسیم شمال»، مندرج در خیرالکلام (س ۲، ش ۶۸، ۱۶ رمضان ۱۳۲۸ ق، ص ۲) بازیابی شده است که بازبانی موجز و کنایی به اطالۀ زمان و تحقیق کامل نیافتن وعده های مشروطیت اشاره دارد. اگرچه این شعر در نسخه یادشده به صورت ناقص و ناتمام ضبط شده است، نگاه منتقدانۀ شاعر را به روند تحولات سیاسی آن دوره، به خوبی نشان می دهد:

لفظ مشروطه بهر ایرانی ای برادر، همین دو سال بس است
بلکه یک سال هم اضافه شده

کتابنامه

- اشرف‌الدین، مدیر نسیم شمال، تهذیب، س ۳، ش ۹، ش. مسلسل ۵۹، ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ ق، ص ۴.
الحسینی، اشرف، نسیم شمال، حکمت، س ۱۹، ش ۹۶۲، ۱۵ شعبان ۱۳۲۸ ق، ۲۰ اوت ۱۹۱۰ م، ص ۱۰-۱۱.
الحسینی، اشرف‌الدین، بدر، س ۱، ش ۱۳، ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ ق، ۲۵ عقرب ۱۳۰۰، ۱۷ نوامبر ۱۹۲۱ م، ص ۳.
زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۳) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران، ثالث، با همکاری دبیرخانه شورای
گسترش زبان و ادبیات فارسی.
سید اشرف‌الدین، بدر، س ۱، ش ۱۲، ۹ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ ق، ۱۸ عقرب ۱۳۰۰، ۱۰ نوامبر ۱۹۲۱ م، ص ۴.
سید نجف‌بنا، نسیم شمال، جارچی ملت، س ۱، ش ۳۸، شوال ۱۳۲۹ ق، ص ۳.
صبور، داریوش (۱۳۸۷) فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، با نظارت حسن انوری، تهران، سخن.
مدیر جریده نسیم شمال، ارمغان، س ۲، ش ۵ و ۶، مرداد و شهریور ۱۳۰۰ ش، ص ۱۸۵.
مرسلوند، حسن، (۱۳۷۶) زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، [تهران]، الهام.
نسیم شمال، خیرالکلام، س ۲، ش ۶۸، ۱۶ رمضان ۱۳۲۸ ق، ص ۲.
نظمی تبریزی، [علی] (۱۳۶۳) دویست سخنور، تذکره منظوم و منثور، تهران، علمی.